

تصوف و عرفان در مقام ویژگی گفتمانی رساله‌های خوشنویسی سده‌های هشتم تا یازدهم هجری*

محمود وطن‌خواه خانقاه^۱، امیر مازیار^۲

^۱ کارشناس ارشد هنرهای اسلامی، گروه هنر اسلامی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر، تهران، ایران.
^۲ استادیار، دانشگاه هنر تهران، گروه آموزشی فلسفه هنر، دانشکده علوم نظری و مطالعات عالی هنر، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۳۱)

چکیده

تحولات تاریخی خوشنویسی اسلامی را می‌توان با شناخت گفتمان‌های مختلف حاکم بر آن در ادوار مختلف بازخوانی کرد. هدف این پژوهش نیز بازشناخت یکی از گفتمان‌های تاریخ خوشنویسی، یعنی گفتمان صوفیانه و تحلیل سازوکارهای زمینه‌ای و رویه‌های تحمیل‌انگاره‌های عرفانی توسط این گفتمان بر رساله‌های خوشنویسی است. گفتمانی که به مرور بر اثر قدرت‌یافتن و دامنه نفوذ تصوف، در حدود سده‌های هشتم تا یازدهم هجری غالب گشت و آثار انگاره‌های عرفانی تحمیلی آن را در اقسام جریان‌ات فکری و مشاغل و هنرهای این دوره می‌توان مشاهده کرد. این گفتمان همچنین سبب به‌وجودآمدن ویژگی‌های مشترک در متون و رساله‌های مربوط به هنر خوشنویسی گشت. بنابراین در این پژوهش کیفی به روش تاریخی و با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان، به تعیین مفصل‌بندی‌ها و بازشناخت ویژگی‌های صوفیانه در رساله‌های خوشنویسی سده‌های هشتم تا یازدهم هجری پرداخته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تلقی عرفانی از هنر خوشنویسی، در مقام ویژگی گفتمانی و تاریخ‌مند خاص این دوره بوده و نه تنها خصیصه ذاتی و همیشگی خوشنویسی اسلامی نبوده، بلکه در کشمکش و تقابل آشکار با سایر گفتمان‌های تاریخ‌ساز هنر اسلامی همچون گفتمان علمی-هندسی در سده‌های پیشین قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی

خوشنویسی، خوشنویسی اسلامی، رساله‌های خوشنویسی، تحلیل گفتمان، گفتمان صوفیانه.

^۱ مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده اول، با عنوان «تحلیل گفتمان علمی-هندسی در رساله‌های خوشنویسی سده‌های چهارم تا هشتم هجری» می‌باشد که با راهنمایی نگارنده دوم ارائه شده است.
^۲ نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۷۱۲۵۷۲۰، نمابر: ۰۲۱-۶۶۷۲۵۶۸۵، E-mail: maziar1356@gmail.com.

مقدمه

مفصل‌بندی‌ها^۱ و از طریق چه ویژگی‌هایی خود را بر هنر خوشنویسی و متون مربوط به آن در این دوران تحمیل کرده است. مفصل‌بندی‌هایی که تقریباً در گفتمان‌های دیگر، همچون گفتمان علمی-هندسی در سده‌های میانه نیز وجود داشته، اما با مفاهیم و اصول به کلی متفاوت و متقابلی همچون انگاره‌ها و استنباط‌های علمی، ریاضیاتی و هندسی جایگذاری شده و اساساً به‌گونه‌ای دیگر طرح گردیده است.^۲

از لحاظ رویکرد و روش پژوهش نیز بررسی موشکافانه گفتمان‌های تاریخی و ویژگی‌های آنها نیاز به رویکرد تاریخی دارد؛ زیرا این امکان را فراهم می‌کند که علاوه بر توجه ویژه به عوامل زمینه‌ای موثر بر پدیده‌ها، از خلال فهم تاریخی و فرهنگی خود، به عمق جریانات و رویه‌های اجتماعی موثر پرداخته شود. از جمله روش‌های بررسی نوتاریخی گرا، روش «تحلیل گفتمان»^۳ است که ویژگی برجسته آن کنارگذاشتن طرز تفکر کلی‌نگر و یکپارچه به مسائل تاریخی است و به موضوعات به‌صورت پدیده‌هایی با ویژگی‌های خاص در زمانه خود می‌نگرد. آنچنان که میشل فوکو^۴ بیان می‌کند، مطالعات تاریخی امروزه دیگر صرفاً درصد درک رویدادها در قالب وحدت یک جریان عمده و سلسله‌مراتبی نیستند، بلکه به دنبال اثبات جریانات گوناگون، درهم‌تنیده و ناهمگرا هستند که می‌توان در آنها محل رویداد، حدود شکل‌گیری و شرایط پیدایش را شناسایی کرد. تحلیل گفتمان رویدادی را بدون توجه به خصوصیات وجوه تحلیلی آن، یا بدون شناخت قاعده‌مندی و حدود احتمال آن، و بدون تعیین شرایط حاکم بر آن در نظر نمی‌گیرد (فوکو، ۱۳۷۸، ۶۴). در نتیجه به نظر می‌رسد برای بررسی تاریخی خوشنویسی اسلامی و گفتمان‌های مختلف حاضر در آن، می‌توان با چنین رویکردی میان متون و زمینه پدیدآورنده آنها ارتباط برقرار کرد تا بدین‌صورت تصویر منطقی و دقیق‌تری از پدیده‌های هنری و گفتمان‌های تاریخی به‌دست آورد. سؤال اساسی پژوهش نیز این است که آیا انگاره‌های عرفانی، ویژگی‌های ذاتی خوشنویسی اسلامی است؟ و یا صرفاً ویژگی‌هایی گفتمانی و مختص به دوره‌ای مشخص از تاریخ خوشنویسی اسلامی (یعنی حدود سده‌های هشتم تا یازدهم هجری) است؟

خوشنویسی اسلامی از هنرهایی است که به‌صورت گسترده و با رویکردهای مختلفی همچون خط‌شناسی، سنت‌گرایی و تاریخی مورد مطالعه پژوهشگران هنرهای اسلامی قرار گرفته است. در این میان مطالعات بسیاری در ارتباط میان خوشنویسی و عرفان و تصوف صورت گرفته که غالباً این پژوهش‌ها با توصیف ویژگی‌های معنوی، تأکید بر ذاتی بودن عرفان در خوشنویسی، در طول تمامی تاریخ دوران اسلامی داشته‌اند. چنانکه به عقیده سنت‌گرایانه «خوشنویسی به‌عنوان تجسم‌بخش کلمه‌الله به مسلمانان کمک می‌کند تا براساس استعدادهای روحانی خود، در این حضور سهمی داشته باشند یا انوار این حضور به دل‌هایشان نفوذ کند. هنر مقدس خوشنویسی به انسان کمک می‌کند از حجاب وجود مادی بگذرد، تا بتواند به آن برکتی که در بطن و کلمه‌الله نهفته است دسترسی بیابد... ذات روحانی قرآن، در تمام جنبه‌های خوشنویسی سنتی اسلامی حضور دارد» (نصر، ۱۳۸۱، ۴۰). در این انگاره، جریان کتابت قرآن معادل هنر خوشنویسی قرار داده شده و به اتکای آن تمامی تاریخ خوشنویسی در همه موضوعات و سبک‌ها و دوره‌های تاریخی، در ارتباط با قرآن و به‌صورت یک جریان سرتاسری و ذاتاً مقدس و معنوی تلقی گشته است. در حالی که به نظر می‌رسد بدون در نظر گرفتن عوامل متنوع تاریخی و فرهنگی، نمی‌توان تحولات خوشنویسی اسلامی را در سرتاسر دوره‌های تاریخی و تنوعات جغرافیایی جهان اسلام شناسایی کرد. در حقیقت، جهان‌بینی یکپارچه‌ای وجود نداشته که موجب وحدت بیان هنری در کل تاریخ اسلامی شده باشد؛ بلکه مجموعه متنوعی از نظریه‌ها و گفتمان‌ها بوده که موجب وضع روش‌های گوناگون بیان هنری در دوره‌های مختلف شده است. «فرض یک رویکرد اسلامی واحد در مورد کتابت، طرح یک قصه بحث‌برانگیز و خطرناک است. آنچه که در سرتاسر تاریخ اسلامی رخ داد، تحول و زندگی مستمر است» (Grabar, 1992, 113). در این پژوهش نیز در پی آن هستیم که نشان دهیم خوانش عرفانی و معنوی از خوشنویسی، صرفاً محصول نوعی گفتمان صوفیانه در دوران خاص گسترش تصوف و عرفان در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری بوده و در ذات این هنر نهفته نیست. لذا به این موضوع خواهیم پرداخت که گفتمان صوفیانه در چه

روش پژوهش

در این پژوهش کیفی از روش تاریخی و شیوه تحلیل گفتمان متکی بر آرای میشل فوکو استفاده شده است. گردآوری اطلاعات نیز به روش کتابخانه‌ای و با توجه به منابع دست اول به صورت نمونه‌گیری هدفمند انجام گرفته و تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری از آنها نیز به شیوه توصیفی - تحلیلی است. هدف از انجام این پژوهش، تحلیل گفتمان صوفیانه در خوشنویسی سده‌های هشتم تا یازدهم هجری و تبیین تاریخ‌مند بودن این گفتمان بر اساس ویژگی‌های موجود در متون و رساله‌های خوشنویسی این دوران است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های داخلی و خارجی بسیاری در زمینه ارتباط میان عرفان و تصوف با خوشنویسی اسلامی، و یا تحولات و سبک‌های خوشنویسی در

حوالی عصر صفوی انجام گرفته است؛ همچون مقاله علیرضا هاشمی‌نژاد (۱۳۸۹) با عنوان «تأثیر عرفان و تصوف در تحولات خوشنویسی ایرانی در قرن‌های هفت تا نه (ه. ق)» که به توصیف تأثیرات جریان عرفان و تصوف بر خطوط اسلامی در عصر صفوی پرداخته و نقش عرفان و تصوف در خوشنویسی را ویژگی همیشگی تاریخ خوشنویسی اسلامی برشمرده است. همچنین مقاله پریسا سعدآبادی، علی اکبر جعفری و شهاب شهیدانی (۱۳۹۵) با عنوان «سیر تحول هنر خوشنویسی و انواع خطوط آن در مکاتب هنری عصر صفوی» که با روش توصیفی، نقش مکاتب خوشنویسی عصر صفوی در رشد خوشنویسی این دوران را بررسی کرده است. همین‌طور مقاله مهرداد قیومی (۱۳۸۶) با عنوان «آداب صناعات: آداب‌نامه‌های مشق در مقام منابع تاریخ هنر ایران» که با بررسی ساختار و محتوای آداب‌نامه‌های مشق، الگوی آموزش هنری مبتنی بر آداب سنتی و معنوی و عرفانی را به‌عنوان یک روش ذاتی در سرتاسر تاریخ هنر ایران

تشیع، صورت شیعی به طریقت‌های سنی نوربخشیه و نعمت‌الهی بخشید و همچنین سبب رشد فرقه‌هایی نظیر حروفیه و نقطویه شد. در واقع ساختار درونی تمام این طرائق صوفیانه بود و به مرور تبدیل به نوعی طریقت شیعیانه- صوفیانه گردید (نصر ۱۳۸۰، ۳۳۶). حتی شاه اسماعیل کوشید تا تشکیلات صوفیان را در نظام اجرایی رسمی کشور ادغام کند، اما این تشکیلات موجودیت مستقل خود را حفظ کرد. اندیشه صوفیانه و رابطه میان صوفی با رهبر روحانی‌اش، تا جایی در سیاست نفوذ یافت که آنها رساله‌های انتقادی علیه حکومت همچون «مکافات‌نامه» می‌نوشتند و اصطلاح صوفیگری به معنای وفاداری به شاه و کشور، و ناصوفیگری معادل خیانت درآمده بود (سیوری، ۱۳۸۵، ۲۳۴).

این گفتمان در اوایل دوره صفوی در میان متکلمان و فلاسفه نیز نفوذ بسیاری داشت. بسیاری از متکلمان نظیر مجلسی اول (متوفی ۱۰۷۰ هجری قمری)، میرداماد (متوفی ۱۰۴۰ هجری قمری) و صدرالدین شیرازی (متوفی ۱۰۴۵ هجری قمری)، یا صوفی بودند و یا تعلق خاطر به تصوف داشتند. همچنین نوع دیگری از زهدگرایی اسلامی نیز وجود داشت و شامل زندگی صوفیانه دانشمندانی همچون بهاء‌الدین عاملی یا شیخ بهایی (متوفی ۹۵۳ هجری قمری) و ابوالقاسم میرفندرسکی (متوفی ۱۰۵۰ هجری قمری) می‌شد که آشکارا صوفی بودند، اما به خرقه و طریقت خاصی منتسب نبودند. شیخ بهایی که از اشخاص برجسته واسط میان تصوف و علوم است و آثار او دامنه نفوذ وسیعی در حوزه‌های قرآن و حدیث، ریاضیات و نجوم، معماری و شعر دارد. اشعار او را که در حوزه ادبیات صوفیانه قرار می‌گیرد، در قهوه‌خانه‌ها نقالی می‌کردند و اندیشه‌های صوفیانه او در بین لایه‌های عامه متصوفه و مردم عادی رونق داشت (نصر ۱۳۸۰، ۳۴۴-۳۴۶). البته قبل‌تر در حوزه ادبیات از حدود سده‌های هفتم و هشتم، نوعی سبک عرفانی و صوفیانه پدید آمده بود به طوری که ادبیات عرفانی در دوره تیموریان و حدود سده نهم هجری کاملاً اوج گرفته بود. در این دوران متون ادبیاتی تماماً به افکار و آرای صوفیانه می‌پرداخت و سرشار از مفاهیم تجربیدی، خشک و پیچیده در لفافه اصطلاحات فنی صوفیانه بود (بارشاطر، ۱۳۸۰، ۵۵۵).

بنابراین در بررسی و مطالعه زمینه‌های اجتماعی و گفتمانی سده‌های هشتم تا یازدهم، باید تصوف را یکی از مهم‌ترین نیروهای دخیل برشمرد. همچنین در جامعه این دوران، نهادهای واسط اجتماعی- مذهبی صوفیانه‌ای نیز حضور فعال داشتند که گروه‌های «فتوت» نامیده می‌شدند. اعضای این گروه‌ها از دراویش و صوفیان بودند و خود را تحت هدایت معنوی یک شیخ صوفی می‌دانستند و قواعد اخلاقی و معنوی خود را در دستورالعمل‌هایی به نام «فتوت‌نامه» شرح و ترویج می‌دادند.^۵ در حقیقت از این طریق میان انجمن‌های تصوف با بازار و اصناف و مشاغل، رابطه تنگاتنگی شکل گرفته بود و طریقت‌های صوفیانه به تدریج نفوذ بسیاری میان مردم پیدا کرده بودند (سیوری، ۱۳۸۵، ۱۸۲-۱۷۷).

تأثیر گفتمان صوفیانه بر هنر خوشنویسی سده‌های هشتم تا یازدهم هجری

هنر خوشنویسی نیز که از حدود سده چهارم هجری در گفتمانی آکنده از استنباط‌های ریاضیاتی و هندسی نشو و نما پیدا کرده بود (وطن‌خواه خانقاه و مازیار، ۱۳۹۸، ۶۵)، در حدود سده‌های هفتم و هشتم هجری

تبیین کرده است. از جمله پژوهش‌های دیگر می‌توان به مقاله فریبا پات، سید احمد رضا خضری و مهرانگیز مظاهری (۱۳۹۰) با عنوان «خوشنویسی در آغاز عصر صفوی: تحولات، کارکردها، حامیان و هنروران» که به بررسی عوامل زمینه‌ای و نقش حامیان و هنرمندان خوشنویسی در عصر صفوی پرداخته، اشاره کرد. اما تفاوت این نوشتار با پژوهش‌های موجود این است که اولاً هیچ نمونه‌ای از طریق رویکرد تحلیل گفتمان، به رساله‌های خوشنویسی این دوران نپرداخته است. دوماً در این آثار، تفکیک گفتمانی ویژه‌ای میان دوره‌های تاریخی قائل نشده‌اند و غالباً رویکرد سلسله‌مندی برای تاریخ خوشنویسی اسلامی قائل هستند. در نتیجه، این دیدگاه موجب بسط و تعمیم انگاره‌های عرفانی به‌عنوان ویژگی ذاتی خوشنویسی اسلامی در تمامی ادوار گشته است. دیدگاهی که در این مقاله مورد نقد قرار گرفته و سوبه‌ای متفاوت از این انگاره، مطرح شده و مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

مبانی نظری پژوهش

گسترش گفتمان صوفیانه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری

جریان تصوف با انقراض خلافت عباسی از طریق حمایت حاکمان جدید ایلخانی از صوفیان در حدود قرن‌های هفتم و هشتم هجری نشو و نمای بیشتری پیدا کرد. حاکمان تیموری به‌طور کلی به مشایخ صوفیه اعتقاد بسیار داشتند و بدین ترتیب شکوفایی تصوف تا پیدایش حکومت صفویه استمرار داشت. از مهم‌ترین ویژگی‌های تصوف در این دوره، ظهور علائق شیعی در مشایخ صوفیه و رواج و قدرت یافتن طریقه‌های صوفیانه - شیعی از جمله نوربخشیه و نعمت‌اللهیه و صفویه است. در این دوره، نهضت‌های اجتماعی صوفیان بر ضد حکام عصر و به منظور استمرار تشیع و عدالت اجتماعی پدید آمد که نشانگر قدرت نفوذ فکری آنها در جامعه است (جلالی شیبجانی، ۱۳۹۷، ۸). از ویژگی‌های نهضت‌های صوفیانه پیش از دوران صفویه، جامعه‌پذیری مترقی آنها بود که نخستین نتیجه آن دسترسی به نوعی طریقت عرفانی بود که به خصوص به روی طبقات اجتماعی فرودست باز بود که به دلیل فقر، آمادگی پذیرش هر نوع اقتدار مذهبی را در رویارویی با حقایق سیاسی نامیدکننده روزگار خود داشتند. این طبقات فرودست و زیرلایه‌های مردمی که دست‌اندرکار صنایع و پیشه‌های مختلف نیز بودند، سهمی عمده در شکل‌گیری گفتمان صوفیانه داشتند و نقشی قاطع در تاریخ رسمی مذهبی، همچون ظهور صفویان ایفا کردند (امورتی، ۱۳۷۹، ۳۰۰-۳۰۳).

در ادامه این جریان، ایران با ظهور و استقرار صفویان به مثابه یک کشور مستقل، به نوعی از سایر ممالک اسلامی متمایز شد. این دوره در ابتدا با پیروزی تفکر شیعه و نفوذ و قدرت اهل تصوف همراه بود و در انتها با نابسامانی و افول صوفی‌گرایی همراه شد. بدین ترتیب با تلفیق سه مولفه تشیع، تصوف و سیاست، تصوف وارد فضای گفتمانی تازه‌ای شد و تشخیص و تمایز گفتمانی بیشتری یافت. شاه اسماعیل صفوی (تاریخ حکومت از ۹۰۷-۹۳۰ هجری قمری) بنیان‌گذار سلسله صفویه، خود تبلور شخصیتی تلفیق این سه عنصر بود (عبدی و زرقانی، ۱۳۹۶، ۱۲۷). شاهان برآمده از دل صوفیه که با حمایت آنان نیز به قدرت رسیده بودند، به لقب مرشد کامل مفتخر شدند و حمایت تمام و کمالی از تصوف داشتند. همچنین اعتقاد به ولایت حضرت علی و ویژگی‌های مشترک تصوف و

دچار گسست تاریخی گشته و تشخیص گفتمانی متمایزی پیدا کرد که در رساله‌های خوشنویسی سده هشتم به بعد، به وضوح قابل مشاهده است. این تحول مطابق با قدرت و نفوذ یافتن تصوف در جامعه، در محیط فرهنگی و گفتمانی که متأثر از انگاره‌های عرفانی و صوفیانه بود، شکل گرفت. حضور عرفای بزرگ و تأثیر اندیشه‌های آنها بر جامعه و شکل‌گیری فرقه‌های مختلف متصوفه و ارتباط جدی آنها با مشاغل و هنرها، به صورت خوانش عرفانی از خط و خوشنویسی در متون و آثار نمود پیدا کرد. همچنین بعدتر تحول نگرش مذهبی دربار صفوی و چهره دینی به خود گرفتن حکومت، به خصوص در دوره پایانی حکومت شاه طهماسب و تحول اعتقادی^۶ او در سال ۹۴۰ هجری قمری، یکی از عوامل تأثیرگذار بر تلقی مذهبی از هنر خوشنویسی شد؛ زیرا که بخش مهمی از هنرمندان و فرآیند خلق بسیاری از آثار هنری برجسته، در ارتباط تنگاتنگ با حامیان حکومتی و دربار بود. در این فضای گفتمانی بود که توجه به انگاره‌های مذهبی و عرفانی، اعتقاداتی نظیر اینکه خوشنویسی گونه‌ای سیروسولوک معنوی است را پشتیبانی کرده و به مرور فراگیر ساخت (پات، خضری و مظاهری، ۱۳۹۰، ۳۹). از طرف دیگر در بازه زمانی سده هشتم تا یازدهم هجری، هنرمندان خوشنویس بسیاری همچون پیریحیی جمالی صوفی (متوفی ۷۵۸ هجری قمری)، مولانا معروف (متوفی ۸۳۰ هجری قمری) (بیانی، ۱۳۶۳، ۹۱۵)، یعقوب سراج شیرازی (قرن نهم هجری قمری) (سراج شیرازی، ۱۳۷۳، ۲۳-۲۴)، سلطان‌علی مشهدی (متوفی ۹۲۶ هجری قمری)، باباشاه اصفهانی (متوفی ۹۹۶ هجری قمری) (مایل هروی، ۱۳۷۲، ۵۵)، درویش محمد بخاری (متولد ۹۷۶ هجری قمری) (مایل هروی، ۱۳۷۲، ۷۵) و عبدالباقی تبریزی (متوفی ۱۰۳۹ هجری قمری) (نعیمانی عالی، ۱۳۸۵، ۷۶)، به احتمال زیاد اهل تصوف بوده‌اند.^۷ بدین ترتیب تصوف و عرفان در مقام ویژگی گفتمانی خوشنویسی در این دوره تاریخی خاص ظهور کرده و از نقطه نظر این پژوهش، انگاره‌های سرتاسری همچون «صوفی‌منشی بخش جدایی‌ناپذیر زندگانی خوشنویسان به نظر می‌آید» (شیمل، ۱۳۶۸، ۸۳) حداقل نیاز به قید زمانی سده‌های هشتم تا یازدهم هجری دارد. بدین صورت حضور گفتمان صوفیانه و تحمیل سازوکارهای آن بر هنر خوشنویسی در این دوران، در رساله‌ها و متون مربوطه نیز به وضوح قابل مشاهده است که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

رساله‌های خوشنویسی سده‌های هشتم تا یازدهم هجری

در طول تاریخ اسلامی، اهمیت موضوع خوشنویسی به دلیل توجه بر ثبت امور و همچنین قواعد مهارتی و هنری، سبب نگارش متون مختلفی گردید که در آنها علاوه بر اصول مهارتی، اشاراتی به تاریخچه خط و بزرگان خوشنویسی نیز داشته‌اند. تقریباً از دوره تیموریان متون تاریخ هنری، بیشتر به موضوع خط و نقاشی پرداختند و نهایتاً در دوران صفویان، این متون در قالب «تذکره‌ها»، «ادب‌نامه‌ها»، «رساله‌های هنر» و «دیباچه مرقات» به طور گسترده‌تری تألیف و تدوین شد (قیومی بیدهدنی و گلدار، ۱۳۹۴، ۵). به طوری که ده‌ها رساله منفرد توسط هنرمندان و اساتید برجسته تألیف گشت و سپس نسخه‌های بسیاری از آنها اقتباس شد. مجموعه متون مذکور به خصوص در حوزه خوشنویسی، تحت عناوینی همچون «آداب‌نامه‌های مشق»، «آداب‌نامه‌های دبیری» و «رساله‌های خوشنویسی» شناخته می‌شوند. در این پژوهش چند نمونه

متن معتبر در دسترس برای بازساخت ویژگی‌های گفتمانی به کار گرفته شده است. این متون قطعاً تمامی متون موجود نبوده، کمااینکه هدف این پژوهش فهرست‌نویسی یا بررسی نسخه‌شناسانه تمام متون مربوط به خوشنویسی نیست؛ بلکه در اینجا با بررسی چند نمونه متن معتبر و مهم از هنرمندان و نویسندگان برجسته، به شناسایی ویژگی‌های مشترک میان آنها که نشانگر گفتمان غالب زمانه خود است، خواهیم پرداخت.^۸ متون مورد توجه در این نوشتار به دو شکل اصلی هستند: اول رساله‌های تخصصی منفرد همچون «مدادالخطوط» از میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱ هجری قمری) و دوم بخش‌هایی مربوطه از کتب دایره‌المعارفی و تذکره‌ای همچون *گلستان هنر* که به ترتیب زیر هستند:

۱. رساله «آداب خط» از عبدالله صیرفی در قرن هشتم هجری^۹
۲. بخش‌هایی از کتاب *دستور الکاتب فی تعیین المراتب* تألیف محمد بن هندوشاه نخجوانی در قرن هشتم هجری^{۱۰}
۳. رساله «تحفه‌المحبین» از یعقوب بن حسن سراج شیرازی در قرن نهم هجری^{۱۱}
۴. رساله «اصول و قواعد خطوط سته» از فتح‌الله سبزواری در قرن نهم هجری^{۱۲}
۵. رساله «آداب‌المشق» از باباشاه اصفهانی در قرن دهم هجری^{۱۳}
۶. رساله «مدادالخطوط» منسوب به میرعلی هروی در قرن دهم هجری^{۱۴}
۷. رساله «صراط‌السطور» سلطان‌علی مشهدی در قرن دهم هجری^{۱۵}
۸. رساله «فوائدالخطوط» از درویش محمد بخاری در قرن دهم هجری^{۱۶}
۹. رساله «خط و سواد» از مجنون رفیقی هروی در قرن دهم هجری^{۱۷}
۱۰. رساله «آداب‌الخط» از مجنون رفیقی هروی در قرن دهم هجری^{۱۸}
۱۱. بخش‌هایی از کتاب *مناقب هنروران* تألیف مصطفی عالی افندی در اواخر قرن دهم هجری^{۱۹}
۱۲. بخش‌هایی از کتاب *گلستان هنر* تألیف قاضی احمد منشی قمی در قرن یازدهم هجری^{۲۰}
۱۳. بخشی از کتاب *منشآت سلیمانی* نوشته جمعی از دبیران شاه سلیمان اول صفوی در قرن یازدهم هجری^{۲۱}

تعیین مفصل‌بندی و بازساخت ویژگی‌های گفتمانی رساله‌های خوشنویسی سده‌های هشتم تا یازدهم هجری

گفتمان مجموعه ضابطه‌مندی از رویه‌های زمینه‌ای است که حامل نظامی اجتماعی بوده و از طریق تحمیل قواعد مشابه بر پدیدآورندگان آثار و متون، شرایط و حدود هرگونه اثر، متن و یا پدیده‌ای را تعیین کرده و در این فرایند خود را نیز پنهان می‌کند. بدین ترتیب روش تحلیل گفتمان این امکان را فراهم می‌کند تا از طریق تعیین مفصل‌بندی‌ها و بازساخت ویژگی‌های مشابه در متون و پدیده‌های موجود در یک اپیستم^{۲۲} خاص، به ارتباط پیچیده، تعاملی و معنادار میان متن، زمینه و گفتمان پرداخته شود. همچنین گفتمان‌ها در انزوا پدید نمی‌آیند و در نوعی گفت‌وگو و تقابل با سایر گفتمان‌ها حادث می‌شوند (میلز، ۱۳۸۸، ۱۹). لذا با وجود اینکه گفتمان‌های متفاوتی در زمانه‌های مختلف حضور و جریان دارند، می‌توان با در نظر گرفتن وجه غالب، گفتمان مرکزی و پرنفوذتر هر دوره تاریخی را شناسایی کرد و همچنین آن را در دیالوگ با سایر گفتمان‌ها مورد تجزیه

اصول و قواعد هندسی تشریح گشته و برجسته‌ترین سیستم قاعده‌مند خوشنویسی، یعنی «خط منسوب» نیز با خلق قالب‌های هندسی برای حروف الفبا شکل گرفت. در رساله‌های خوشنویسی سده‌های هشتم تا یازدهم نیز اصولی برای خوشنویسی تعیین گشته و همچنین قواعدی ضمنی به‌عنوان لازمه‌های ترقی در خوشنویسی بیان شده است. اما در تمامی این شبکه قاعده‌مندسازی نیل به مفاهیم و افعال صوفیانه حضور دارد. نمونه تام وضع اصول صوفیانه برای خوشنویسی، رساله «آداب‌المشوق» باباشاه اصفهانی است که در آن دوازده اصل برای خوشنویسی تعیین شده که تا به امروز نیز برقرار است و به‌عنوان «اصول دوازده‌گانه خوشنویسی» شناخته می‌شود.

این اصول شامل ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطح، دور، صعود مجازی، نزول مجازی، اصول، صفا و شان است. در میان این اصول مهارتی و زیبایی‌شناسانه بصری، سه اصل عرفانی «اصول»، «شأن» و «صفا» به وضوح به‌عنوان قواعد هنر خوشنویسی برشمرده شده است. «اصول» معنایی شبیه به ملاحظت و «آن» در مفاهیم عرفانی دارد؛ قواعد نه‌گانه قبلی به منزله جسم و اصول به منزله «جان» خط است (قیومی، ۱۳۸۶، ۱۳). لازم به ذکر است که این تفسیر عرفانی از قاعده «اصول» نیز دارای قید زمانی و گفتمانی است؛ زیرا «اصول» خط در متون سده‌های پیشین همچون «رساله فی بیان علم الکتابه» از ابوحنیف توحیدی، ناظر بر مفاهیم تناسب، نظم، موازنه و اصطلاحات هندسی بوده و قاعده ذاتی خوشنویسی نیست. در مورد دو اصل شأن و صفا، مسأله با وضوح بیشتری صوفیانه است: «اما صفا و آن حالتی است که طبع را مسرور و مروح می‌سازد و چشم را نورانی می‌کند و بی‌تصفیه قلب تحصیل آن نتوان کرد... اما شأن و آن حالتی است که چون در خط موجود شود، کاتب از تماشای آن مجذوب گردد و از خود فارغ شود و چون قلم کاتب صاحب شأن شود از لذات عالم مستغنی گشته روی دل به سوی مشق کند و پرتو انوار جمال شاهد حقیقی در نظرش جلوه نماید... و آن کیفیت به یمن صفات حمیده عارض نفس انسانی می‌شود... و اگر کسی را آرزوی این مقام باشد او را در جوانی از بعضی لذات نفسانی احتراز باید کرد» (باباشاه الاصفهانی، ۱۳۹۱، ۲۱). توصیف باباشاه از صفا و شأن مشخص می‌کند که این دو اصل، تعبیر و اصولی کاملاً عرفانی و صوفیانه هستند. قاعده صفا در متن کتاب «منشآت سلیمانی» نیز در فصل چهارم از باب هفتم (از باب پانزدهم کتاب) با عنوان «اموری که کاتب را رعایت آن ضرور است»، ذکر شده است (منشآت سلیمانی، ۱۳۸۸، ۳۰۱). لذا در این دوران است که صفا و شأن به قواعد و اصول درک، آموزش و اجرای هنر خوشنویسی اضافه شده‌اند.

از طرف دیگر قواعد ضمنی بسیاری نیز در رساله‌های این دوران به‌طور غیرمستقیم ذکر شده است که نوعی از مناسک و آداب صوفیانه و اعمال معنوی هستند. برای مثال سلطان‌علی مشهدی در رساله «صراط‌السطور» به اصل صفا و لزوم گوشه‌نشینی و انزوا برای خوشنویسی تأکید کرده است. همچنین یعقوب سراج شیرازی در «تحفه‌المحبین»، درویش محمد بخاری در رساله «فوائدالخطوط» و مجنون رفیقی هروی در رساله «خط و سواد» به قواعدی همچون ترک منهیات، پاکی از کدورات دل، طهارت، محافظت از نماز و صفای خاطر و غیره نیز اشاره کرده‌اند.

در حقیقت این شبکه‌بندی وضع اصول و قواعد صوفیانه و عارفانه، بیانگر تأکید نویسندگان متون بر ارتباط میان تصوف و خوشنویسی است؛

و تحلیل قرار داد. در این پژوهش نیز آنچنان که در بخش قبلی بیان شد، گفتمان صوفیانه به‌عنوان گفتمان غالب سده‌های هشتم تا یازدهم هجری شناسایی گشته و سعی بر آن است تا با استخراج ویژگی‌های گفتمانی مشترک در رساله‌های خوشنویسی این دوران، به بازشناخت حدود و ضوابط این گفتمان صوفیانه پرداخته شود. این ویژگی‌ها ذیل شش مدخل صورت‌بندی شده‌اند: ۱. عناوین رساله‌ها و تعبیر صوفیانه، ۲. وضع اصول و قواعد عارفانه و صوفیانه برای خوشنویسی، ۳. زیبایی‌شناسی مبتنی بر انگاره‌های عرفانی، ۴. شیوه نگارش و سبک بیانی، ۵. دیباچه‌ها و خطبه‌ها، ۶. ارجاعات، تاریخ خوشنویسی و منابع.

۱- عناوین رساله‌ها و تعبیر صوفیانه

از آنجایی که گفتمان اغلب با تفاوت‌هایی که از طریق متن، جمله، ارجاعات، اصطلاحات و عناوین ایجاد می‌کند، تشخیص یافته و حدودش تعیین می‌شود (میلز، ۱۳۸۸، ۱۰)؛ توجه به عناوین رساله‌ها و همچنین تعبیر و اصطلاحات مورد استفاده در متون آنها، حائز اهمیت است. عناوین بسیاری از رساله‌های خوشنویسی سده‌های هشتم تا یازدهم شباهت زیادی به رساله‌ها و متون اخلاقی و حکمی و عرفانی دارند. اسامی همچون «تحفه‌المحبین»، «صراط‌السطور»، «فوائدالخطوط»، «ریاض‌الابرار»،^{۳۳} «حلیه‌الکتاب»^{۳۴} و «کشف‌الحروف»^{۳۵} که نشان‌دهنده رویکرد عرفانی نویسندگان به موضوع خوشنویسی است. همچنین در وجه درون‌متنی نیز عناوین فصل‌ها و بخش‌های مختلف این رساله‌ها شامل عباراتی همچون «در بیان انزوا که صفت خوشنویسان است» (صراط‌السطور سلطان‌علی مشهدی)، «صفا» و «شأن» (رساله باباشاه اصفهانی) است که تعبیری صوفیانه هستند. این در حالی است که رساله‌ها و متون خوشنویسی سده‌های پیشین اغلب با عناوین ساده و غیرعرفانی همچون «الخط و القلم» (ابن‌مقله) و یا «فی علم الکتابه» (ابوحنیف توحیدی، متوفی ۴۱۴ هجری قمری) نامگذاری شده‌اند.

همچنین در رساله‌های خوشنویسی این دوران، طیف وسیعی از عبارات و اصطلاحاتی به‌کار گرفته شده که میان تعبیر عرفانی و واژگان مصطلح خوشنویسی مشترک هستند و از این طریق نوعی ارتباط گفتمانی میان انگاره‌های عرفانی و اصطلاحات خوشنویسانه به‌وجود آمده است. عبارات استعاری و ایهامی همچون نقطه نیستی، دایره هستی، جوهر نفس و لوح وجود که در رسالاتی همچون «آداب‌الخط» عبدالله صیرفی و «مدادالخطوط» میرعلی هروی به‌کار گرفته شده‌اند. همین‌طور مجنون رفیقی هروی در رساله «آداب‌الخط» چندین بار از لفظ «صوفی» استفاده می‌کند (رفیقی هروی، ۱۳۷۳، ۱۸۱). در واقع تأکید بر عناوین شبه عرفانی و همچنین گستردگی استفاده از اصطلاحات و تعبیر صوفیانه در رساله‌های خوشنویسی این دوران تا حدی است که خوشنویسی تماماً بصورت فعالیتی معنوی معرفی شده و سرتاسر آن مملو از آداب و تشخیص صوفیانه است. این در حالی است که این خوانش عرفانی از خط، خصیصه بارز متون این دوران بوده و نه تنها در متون سده‌های میانه حضور ندارد، بلکه به نوعی در تقابل با عناوین و اصطلاحات علمی، ریاضیاتی و هندسی آن قرار می‌گیرد.

۲- وضع اصول و قواعد عارفانه و صوفیانه برای خوشنویسی

هنر خوشنویسی همواره به وسیله قواعد و اصولی مشخص توضیح و آموزش داده شده است. چنانکه در متون سده‌های میانه، غالباً از طریق

و همچنین حاکی از این است که گفتمان صوفیانه از طریق چه قواعدی خود را بر جریان خوشنویسی این دوران تحمیل کرد. قواعد عارفانه و صوفیانه در حالی در این متون مکرراً بیان شده‌اند که در متون سده‌های پیشین همچون «نوروزنامه» خیام نیشابوری و «المناظر» ابن هیثم، با اصول و قواعدی هندسی همچون تناسب، نظم، موازنه و تألیف (ترکیب‌بندی) جایگذاری می‌شده‌اند. در نتیجه، این اصول و قواعد عرفانی برای خوشنویسی، ویژگی گفتمانی آن در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری بوده و قاعده کلی و همیشگی این هنر نبوده است.

۳- زیبایی‌شناسی مبتنی بر انگاره‌های عرفانی

زیبایی‌شناسی خط در متون مربوط به خوشنویسی در سده‌های میانه، ناظر بر مفهوم کمال مبتنی بر «تناسب» بوده است. برای مثال، بحث زیبایی خط در متن کتاب «المناظر» ابن هیثم در قرن چهارم هجری این گونه مطرح می‌گردد: «اگر اجماعی از عوامل زیبایی همچون تناسب کل نسبت به اجزاء، اندازه‌ها، ترکیب و تناسب اعضا در اشکال، و وضع و همه معانی مربوط به تناسب پدید آید، در آن صورت شکل و اندازه‌ها مناسب بوده و این نهایت زیبایی است... به همین ترتیب خط زیبا نیست مگر اینکه حروف آن در شکل، اندازه، وضع و نظم، متناسب باشند» (ابن الهیثم، ۱۹۸۳، ۳۱۵).

این در حالی است که در نقطه گفتمانی مقابل، رساله‌های خوشنویسی سده‌های هشتم تا یازدهم هجری، بحث زیبایی خط را در کنار مفاهیم حسن، نیکویی و کمال به صورت درهم‌تنیده با انگاره‌های عرفانی و صوفیانه مطرح می‌کنند. برای مثال درویش محمد بخاری در رساله «فوائد الخطوط» درباره زیبایی خط می‌نویسد «چون درون از کدورات ظلمانیه خالی بود، خط نیکو آید، زیرا که صفای خاطر باعث صفای خط است» (بخاری، ۱۳۷۳، ۳۱۱). سلطان علی مشهدی نیز در رساله «صراط‌السطور» حسن و زیبایی خط را در اصول و صفا و خوبی می‌داند: «غرض مرتضی علی از خط، نه همین لفظ بود و حرف و نقطه، بل اصول و صفا و خوبی بود، زان اشارت به حسن خط فرمود» (مشهدی، ۱۳۷۳، ۱۸). رساله «آداب‌المشق» باباشاه اصفهانی نیز با ستایش خدایی آغاز می‌شود که همه کاینات با قلم صنع و رحمت او برقرار شده و همین نیز مایه خوش خطی خوشنویس گشته و در حقیقت باباشاه از این طریق بیان می‌کند که خط زیبا، به زیبایی خدا باز می‌گردد (قیومی، ۱۳۸۶، ۱۱). میرعلی هروی نیز در رساله «مدادالخطوط» دلیل ارجحیت خط یاقوت مستعصمی بر ابن‌مقله را نه در اصول و قواعد خوشنویسی، بلکه در داشتن «صفا» بیان می‌کند (مایل هروی، ۱۳۷۲، ۹۳).

همچنین در متون گفتمان صوفیانه همچون کتاب «گلستان هنر»، اشارات پرتکراری به احادیثی از حضرت علی و پیامبر می‌شود که لازمه حسن و زیبایی خط را ترک گناه، حفظ نماز، پاکی از صفات ذمیمه و روشنی ضمیر بیان کرده‌اند (منشی قمی، ۱۳۵۲، ۱۱). رویکرد عرفانی رساله‌های گفتمان صوفیانه نشان می‌دهد که این متون خصیصه زیبایی‌شناسانه بارز خط را نه در فرم و تناسب هندسی، بلکه در ویژگی‌های عرفانی و ثمرات معنوی که دارد برمی‌شمرده‌اند و در این راه از استناد به احادیث دینی نیز بهره گرفته‌اند. پرواضح است که زیبایی‌شناسی مبتنی بر انگاره‌های عرفانی درباره خوشنویسی، صرفاً ویژگی گفتمانی این دوران بوده و خصیصه

۴- شیوه نگارش و سبک بیانی

آنچنان که در مقدمات بحث مطرح شد، ادبیات از حدود سده‌های هفتم و هشتم به نوعی سبک عرفانی سوق پیدا کرد و در حدود سده نهم هجری کاملاً اوج گرفته و به افکار و آرای عرفانی می‌پرداخت که سرشار از مفاهیم تجریدی، خشک و پیچیده در لفافه اصطلاحات فنی صوفیانه بود. این جریان با ظهور سلسله صفویان نیز ادامه پیدا کرد به طوری که نثر دوره صفوی مصنوع‌تر از دوره تیموری است و آکنده از عناوین توخالی، تعقیدات لفظی و کلام مقفی بوده که موضوع اصلی را پوشانده و یا مغفول نهاده است (صفا، ۱۳۸۰، ۵۴۵). نثر رساله‌های خوشنویسی گفتمان صوفیانه همچون رساله «تحفه‌المحبین» یعقوب سراج شیرازی، به شدت مصنوع، متکلف، فضل‌فروشانه و مملو از آرایه‌های ادبی و اصطلاحات عرفانی است و تلاش دارند تا میان خوشنویسی و انگاره‌های عرفانی ارتباط برقرار کنند. در نمونه دیگر، میرعلی هروی در رساله «مداد الخطوط» بحث درباره نحوه ساختن مرکب را که موضوعی مهارتی و فنی است با بیانی بسیار ادبی و متکلف این گونه توضیح می‌دهد: «در بیان مرکب ساختن که به امر جناب قدوه المحققین و زبده المتقدمین ابن مقله فارسی - اسکنه الله الودود فی دار الخلود- که به فکر دقیق خود وضع خط را به طور خوشی و طرز دلکشی نهاده و مشقات و آفره و زحمات متکثره در خصوص ابداع و اختراع کشیده به جهت طالبان خط و مشتاقان ساخته شده است... و خواجه جمال‌الدین یاقوت که در اقلیم خطاطی علم افتخار را به فلک‌الافلاک افراشته و صحایف روزگار از قطعات و نوشتجات خوب خود انباشته، به قسم علیحده در باب مداد فرموده...» (هروی، ۱۳۷۳، ۹۶). این در حالی است که نثر ادبی و عارفانه رساله‌های گفتمان صوفیانه، صرفاً ویژگی گفتمانی متون سده‌های هشتم تا یازدهم هجری بوده و نه تنها این سبک نوشتاری همیشگی رساله‌های خوشنویسی نبوده، بلکه به وضوح در تقابل با نثر ساده، مرسل، رسمی و علمی رساله‌های سده‌های میانه قرار دارد.

۵- دیباچه‌ها و خطبه‌ها

یکی از ویژگی‌های برجسته و مشترک رساله‌های گفتمان صوفیانه، دیباچه‌ها و خطبه‌های مفصل، مملو از آرایه‌های ادبی و آکنده از گزاره‌های عرفانی در آغاز متن است که غالباً در پی برقراری مشابهت و ارتباط میان امر خوشنویسانه با امور و مفاهیم و اشخاص معنوی و قدسی است؛ همچون خلقت جهان و موجودات توسط خداوند، و معرفی اولیای الهی و پیامبران به‌عنوان سرسلسله صنایع و هنرها. این دیباچه‌ها که تقریباً در تمامی رساله‌های این گفتمان حضور دارند، از طریق نسبت دادن سرآغاز هنر به خدا، نبی، امام یا ولی در پی تقدیس منشا هنر هستند (قیومی بیدهندی و گلدار، ۱۳۹۴، ۸). در حقیقت این دیباچه‌ها در بدو ورود خواننده به متن، او را با فضایی اخلاقی-عرفانی روبه‌رو کرده و از این طریق خوانش معنوی خواننده از ادامه متن را پشتیبانی و زمینه‌سازی می‌کنند. در حقیقت دیباچه‌های عارفانه این رساله‌ها بیانگر زاویه دید و نحوه ورود به موضوع خوشنویسی بوده و در حکم مقدمه برای استنباط سایر گزاره‌های معنوی داخل متن به‌شمار می‌آیند.

برای نمونه عبدالله صیرفی رساله «آداب‌الخط» را با این دیباچه آغاز

خواب به نوعی از مراحل سیر و سلوک در آداب صوفیان است. همچنین انگاره‌های صوفیانه در این دوران سبب به‌وجود آمدن نوعی تاریخ خوشنویسی درهم آمیخته با اسطوره‌پردازی عرفانی و صوفیانه گشت. نویسندگان این رساله‌ها همچون متون فتوت‌نامه‌ای که منشأ هنر را در عالم قدس دانسته و سرسلسله صناعات را در شخصیت‌های مذهبی و مقدس همچون حضرت علی جست‌وجومی کرده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ۱۰۵)، مرجع تاریخ خوشنویسی را نیز اولیای دین و بزرگان تصوف می‌دانند. برخی از نویسندگان این متون همچون قطب‌الدین محمد قصه‌خوان در رساله «دیباچه» گامی فراتر نهاده و حضرت علی را در هنر تذهیب نیز توانا و الگوی نقشبندان چینی و مانوی دانسته است (قصه‌خوان، ۱۳۷۲، ۲۸۲). مثلاً میرعلی هروی در رساله «مدادالخطوط» در یک توصیف پرتکرار می‌نویسد که «بدان اول کسی که کتابت کرد آدم علیه‌السلام بود، بعد از طوفان نوح علیه‌السلام در زمان حضرت اسماعیل علیه‌السلام خط عربی یافته‌اند؛ و بعضی گویند که جناب ادريس وضع آن را نهاد... کسی که از همه نیکوتر نوشت حضرت شاه ولایت پناه علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام است، نقل آن کردن و مثل آن نوشتن امکان بشر نیست و به آن معجزه به جز از عجز چاره‌ای نه» (هروی، ۱۳۷۳، ۹۱). مصطفی عالی‌افندی نیز در کتاب *مناقب هنروران* می‌نویسد که حضرت علی (ع) اگر ۱۰۰۱ کاف به خط کوفی کتابت می‌نمودند، یکی از آنها ناقص نمی‌بود و همه برابر بودند، و همچنین در سایر حروف. بالجمله قلم ایشان بهترین خطوط را رقم می‌زد و نوشته‌ها و خط شریفشان تا سال ۳۱۰ هجری سرمشق کاتبان و خوشنویسان بود (عالی‌افندی، ۱۳۷۰، ۳۰).

همچنین رساله‌های گفتمان صوفیانه، به واسطه استفاده از احادیث، آیات و روایات مرتبط با کتابت و خط خوش، تأکید بر برقراری رابطه ذاتی میان خوشنویسی و مفاهیم معنوی از طریق استناد به منابع دینی دارند. احادیثی از پیامبر درباره خط و کتابت (شمس منشی، ۱۹۶۴، ۸۶) همچون «هرکس بسم‌الله الرحمن الرحیم را به خط زیبا بنویسد، بدون حساب وارد بهشت خواهد شد»، «علیکم بحسن الخط فانّه من مفاتیح الرزق» و آیاتی چون «ن والقلم و ما یسطرون» و «الذی علم بالقلم» که به دفعات در این متون به کار برده شده است.^{۲۶} این در حالی است که متون رساله‌های خوشنویسی سده‌های میانه که محصول نوعی گفتمان علمی-هندسی هستند، فاقد چنین تاریخ‌سازی‌ها و ارجاعاتی بوده و در آنها به منابع کاملاً علمی و آرای دانشمندان و ریاضیدانان یونانی و اسلامی، استناد و ارجاع داده شده است.

می‌کند: «ثنا و ستایش بی‌پایان، مبدعی را که از نقطه نیستی دایره هستی را مکمل گردانید و به قلم قدرت، نفس چندین هزار خط بر سطح لوح وجود، هریک را به صفتی و هیأتی بنگارید و حمد بی‌حد و مدح بی‌عد، صناعی را که به «الف» احدیت ذات خویش را، به «با» ی بهای، عقل فعال را ابداع کرد و به «تا» کی توانایی «تا» ی ثقبو شهاب نفس کلی را از آن اختراع داد و از «جیم» رکن‌های جوهر نفس و...» (صیرفی، ۱۳۷۲، ۱۳). این دیباچه‌های مفصل و مملو از گزاره‌های عارفانه، بیشتر مختص متون اخلاقی-عرفانی بوده و در رساله‌های خوشنویسی گفتمان صوفیانه نیز حضوری پررنگ دارند. این در حالی است که در متون خوشنویسی سده‌های پیشین تقریباً اثری از آنها نیست و یا نهایتاً به صورت تحمیدیه‌های بسیار مختصر، بدون انتسابات عرفانی و با نثری ساده بیان شده‌اند.

۶- ارجاعات، تاریخ خوشنویسی و منابع

منابع و ارجاعات یک متن، نمایانگر پیوستگی آن با گفتمان و بیانگر مرجع استناد گزاره‌های بیان شده در آن است. ارجاعات خوشنویسی در متون سده‌های میانه غالباً در ارتباط با آرای ریاضیدانان و دانشمندان یونانی و مسلمان است. برای مثال ابوحنیف توحیدی در «رساله فی بیان علم‌الکتابه» در قرن چهارم هجری، نقل‌قول‌هایی از ارسطو، اقلیدوس، هومر، افلاطون، مودوطیس، جالینوس، بلیناس، اسکندر و غیره درباره خط می‌آورد. (روزنتال، ۱۳۷۱، ۱۷۰) اما در رساله‌های سده هشتم تا یازدهم هجری، این موضوع بر اساس انگاره‌های مبتنی بر اعتقادات صوفیانه شکل می‌گیرد. اعتقادات صوفیانه‌ای که بر پایه مجموعه‌ای از باورهای مبتنی بر هم‌زیستی با ائمه دوازده‌گانه نظیر کرامات و پیشگویی‌ها، معجزات، تجسم و رویاها شکل گرفته بود و همه در فضای میان زندگی روزمره و قلمرو اسطوره سیر می‌کرد (امورتی، ۱۳۸۰، ۳۲۳).

بدین ترتیب ارجاعات متون رساله‌های خوشنویسی این دوران نیز، ناظر به ارتباط میان مفاهیم عرفانی و صوفیانه با خوشنویسی است. برای مثال باباشاه اصفهانی خوشنویسی را با همه هستی می‌پیوند و می‌گوید که خدای خوشنویس خواست تا کتاب وجود پیامبر را پدید آورد که قلم خود را به گردش آورد و «دور» آسمان و «سطح» زمین از آنجا پیدا شد. پس نخستین خوشنویس خداست و خط و کتاب او پیامبر و سپس همه کاینات‌اند (قیومی، ۱۳۸۶، ۱۱). نمونه دیگر ارجاع به مفاهیم صوفیانه، بحث الهام گرفتن خوشنویسان در خواب از حضرت علی است که در میان خوشنویسان و رساله‌های بسیاری همچون «صراط‌السطور» سلطان‌علی مشهدی و کتاب *منشآت سلیمانی* این موضوع نقل شده و این تشرف در

نتیجه

گرفت. از این قرار با بررسی سیزده نمونه متن معتبر مربوطه در بازه زمانی مورد نظر در جغرافیایی به وسعت هندوستان و هرات و بخارا تا عثمانی و ایران، ویژگی‌های صوفیانه این متون در شش دسته‌بندی محوری مورد تحلیل قرار گرفت. بدین ترتیب حضور انگاره‌های صوفیانه به‌طور گسترده و پرنفوذی بر عناوین متون خوشنویسی و طیف وسیعی از اصطلاحات به کار رفته در آنها، بر اصول و قواعد آموزش خط، بر رویکرد زیبایی‌شناسانه به هنر خوشنویسی، شیوه نگارش و ریتوریک این متون، ارجاعات و تاریخ‌نگاری خط و خوشنویسی اثر گذاشته و از منظر تحلیل گفتمانی، از

در این پژوهش نشان داده شد که جریان عرفان و تصوف بخصوص در حدود سده‌های هشتم تا یازدهم هجری، گسترش و قدرت بسیاری یافت و همچنین با افول نسبی علم‌گرایی، به نوعی در دیالکتیک و تقابل با گفتمان علمی سده‌های پیشین خود قرار گرفت. گفتمان صوفیانه‌ای که به‌وجود آورنده ویژگی‌های مشترکی میان آثار و پدیده‌های مختلف شد و در میان اقسام رشته‌های علمی، جریانات فکری و مشاغل و هنرها نیز دامنه نفوذ بالایی یافت. تحلیل تأثیر این گفتمان بر خوشنویسی اسلامی نیز از طریق بازشناخت ویژگی‌های مشابه در متون و رساله‌های مربوطه انجام

مختلف همچون تفسیرهای نمادین عرفانی و سنت‌گرایانه حفظ کرد و ادامه داد. این خوانش صوفیانه سبب گشته تا امروزه نیز خوشنویسی به عنوان هنری عرفانی و مقدس میان هنرمندان و هنرپژوهان شناخته شود. خوانش مقدسی که نزدیک شدن، درگیر شدن، تغییر و نوآوری در خوشنویسی را به تنگنای آداب و رسوم و قواعد سنتی کشیده و آن را صرفاً به مثابه یک رسانه به ورطه تکرار، تزئین و یا بیان سطحی ایدئولوژیکی انداخته است. بر همین اساس، آگاهی از تاریخ‌مند بودن گفتمان‌ها و در نتیجه ذاتی نبودن عرفان و معنویات در هنر خوشنویسی، عرصه را برای فهم تاریخی درست و همچنین نگاه‌های نوآورانه، انتقادی و یا خلق فرم‌های زیبایی‌شناسانه نو مهیا کرده و افق‌های جدیدی در برابر خوشنویسی اسلامی خواهد گشود.

پی‌نوشت‌ها

۸. در پژوهش‌های ناظر بر مبحث گفتمان، ضرورتی برای بررسی تمامی متون موجود با رویکرد نسخه‌شناسانه وجود ندارد. زیرا از طریق بررسی چند نمونه متن معتبر و متنوع، می‌توان ویژگی‌های مشترک آنها را در ارتباط با گفتمان غالب زمانه خود کشف کرد. از طرفی بدیهی است که خرده‌گفتمان‌های دیگری نیز در هر عصر در جریان است، اما هدف این پژوهش شناسایی گفتمان غالب دوران مشخصی است. در این پژوهش نیز از طریق بررسی چند نمونه از متون مهم و معتبر، ویژگی‌هایی استخراج شده که نشانگر غلبه گفتمان صوفیانه در حدود سده‌های هشتم تا یازدهم هجری است. همچنین لازم به ذکر است که این متون دامنه جغرافیایی ایران، هندوستان، هرات، بخارا و عثمانی را شامل می‌شوند.

۹. اولین رساله مستقل فارسی درباره خوشنویسی و یکی از معتبرترین رساله‌های خط از عبدالله صیرفی بن محمود تبریزی که خود از خوشنویسان برجسته قرن هشتم هجری بوده است. این رساله را به عنوان «آداب مشق» و «قلمیه» نیز می‌شناسند. از این رساله نسخه‌های بسیاری موجود است که سه نمونه از آن در مجموعه کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

۱۰. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه، دو قسم و خاتمه توسط محمد بن هندوشاه نخجوانی (شمس منشی) تألیف شده است. مؤلف، اصولاً بیشتر به موضوع نگارش نامه‌های مختلف اداری و رسمی می‌پردازد. این کتاب در عهد سلطان اویس جلایری (حکومت ۷۵۷-۷۷۶ هجری قمری) نوشته و ثبت می‌شود. کتاب دستور *الکاتب فی تعیین المراتب* به اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده در دو جلد با تصحیح علمی و انتقادی در سال ۱۹۶۴ در مسکو به چاپ رسیده است.

۱۱. دومین متن و رساله مستقل فارسی درباره هنر خوشنویسی که به نثر و نظم در سال ۸۵۸ هجری قمری توسط «ابوالداعی یعقوب بن حسن بن شیخ الملقب بسراج الحسنی الشیرازی» در هندوستان تألیف شده است. از این رساله چند نسخه در کتابخانه ملی فرانسه و کتابخانه خدابخش پتینه موجود است. از این رساله، کتابی به اشرف محمدتقی دانش‌پژوه و به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار در سال ۱۳۷۶ چاپ شده است.

۱۲. رساله‌ای بسیار معتبر از فتح‌الله بن احمد بن محمود سبزواری در قرن نهم هجری که به طور جامعی به اصول کتابت و قواعد اقلام سته می‌پردازد. نسخه‌های متعددی از این رساله نوشته شده که دو نسخه از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه دانشکده حقوق این دانشگاه موجود است.

۱۳. رساله‌ای مشهور از باباشاه اصفهانی خوشنویس، ادیب و عارف سده دهم هجری که نقطه عطفی در ارتباط میان عرفان و خوشنویسی است. این رساله را برخی از میرعماد نقل کرده‌اند که ظاهراً صحت ندارد. از «آداب‌المشق» چند نسخه اصیل و بدون تصرف وجود دارد که یکی در تملک مولوی محمد شفیع، دیگری در کتابخانه استاد رضا مایل هروی و دو نسخه دیگر در کتابخانه ملی ملک و کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی محفوظ است. همچنین نسخه‌ای در دانشگاه

طریق این مفصل‌بندی‌ها خود را تحمیل کرده است. اما نکته بسیار مهم و وجه تمایز این پژوهش، خوی انتقادی و نمایش «گفتمانی» بودن این ویژگی‌ها و اختصاص آنها به دوره تاریخی خاصی است که نشان می‌دهد انگاره‌های عرفانی و قدسی درباره خوشنویسی اسلامی، ذاتی، همیشگی و سرتاسری نبوده و ظهور این ویژگی‌ها، محصول انقیاد گفتمان صوفیانه در عصر گسترش قدرت تصوف در جامعه هستند. از آنجایی که گفتمان‌ها همیشه در دیالوگ و تقابل با یکدیگر شکل می‌گیرند، گفتمان صوفیانه نیز به نوعی در تقابل با گفتمان علمی-هندسی سده‌های پیش از خود قرار گرفت و از این طریق خوشنویسی را همچون بسیاری از مفاهیم زمانه خود، به عنوان فعالیتی معنوی، عرفانی و مقدس تعریف کرد و تشخیص بخشید. انگاره‌های گفتمان صوفیانه، انقیاد خود بر سوژه خوشنویسی را از طریق

۱. «مفصل‌بندی» (Articulations) یکی از اصطلاحات پرکاربرد در مبحث تحلیل گفتمان و زبان‌شناسی اجتماعی در آرای کسانی مثل لاکلاو، موف و فوکو است. مفصل‌بندی در بحث گفتمان، کردار تغییردهنده‌ای است که ایجاد روابط میان عناصر مختلف گفتمان را معنی می‌بخشد. در واقع تعیین اینکه گفتمان از چه نقاطی ویژگی‌ها و قواعد خود را تحمیل می‌کند، مفصل‌بندی نامیده می‌شود.

۲. برای مطالعه جامع‌تر ر. ک. به: وطن‌خواه خانقاه، محمود؛ مازیار، امیر (۱۳۹۹)، تحلیل گفتمان علمی-هندسی در رساله‌های خوشنویسی اسلامی سده‌های چهارم تا هشتم هجری، نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، دوره ۲۵، شماره ۳.

3. Discourse Analysis.

4. Michel Foucault (1926-1984 A.D)

۵. البته جریان فتوت از حدود سده دوم و سوم هجری حضور داشت و در معنای جوانمردی رایج گشته بود، اما به تدریج تحول معنایی یافت و علاوه بر تصوف در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز دخیل گشت. جریان فتوت در حدود سده‌های هفتم و هشتم با قدرت‌یافتن تصوف، تشخیص گفتمانی، دامنه نفوذ و سازمان‌یافتگی بیشتری پیدا کرد و متون فتوت‌نامه‌ها و رساله‌های آنها نیز در همین دوران بود که به شکل رسمی‌تر و قاعده‌مندتر تألیف و انتشار یافت.

۶. شاه طهماسب صفوی در سال ۹۴۰ هجری قمری در اقدامی نمادین از کرده‌های پیشین خود توبه کرد و به دنبال آن روش و منش خود را در زندگی به طور محسوس تغییر داد. بر همین اساس از موضوعات و اموری که جنبه دنیوی داشت و یا در برابر امور دینی قرار می‌گرفت، رویگردان شد. وی دیگر مانند قبل به حمایت از هنر و هنرمندان نپرداخت. این روگردانی از هنر، به دلیل ارتباط تنگاتنگ دربار با هنرمندان، بر سرنوشت برخی هنرها مانند نگارگری و خوشنویسی تأثیر گذاشت.

۷. درباره اثبات عضویت این افراد در حلقه‌ها و گروه‌های تصوف، به‌طور کلی تقریباً هیچ قطعیتی وجود ندارد. اما ذکر سه نکته در این باره لازم است: نکته اول اینکه قطعیت صوفی بودن این اشخاص، در نگاه گفتمانی اهمیت چندانی ندارد و از این منظر تنها صوفی منش و صوفی‌مآب بودن آنها، خود نشان از تأثر و حضور در فضای گفتمانی صوفیانه دارد. نکته دوم اینکه توصیفاتی تلویحی از اطرافیان و شرح‌احوال‌های مرتبط، اصطلاحاتی در نام‌ها همچون پیر و درویش و صوفی، و همچنین اشارات و الفاظی در متون خود این افراد موجود است که صوفی‌منش بودن آنها را تایید می‌کند؛ اصطلاحات و کردارهایی همچون گوشه‌نشینی، انزوا، آیین‌هایی شبیه به شرف در خواب و ارادت به حضرت علی (ع). نکته سوم اینکه مبهم‌ماندن عضویت این افراد در حلقه‌های تصوف تا حدود زیادی طبیعی و بدیهی است؛ زیرا ارتباط با سرشت مخفیانه، پنهانی و درون‌گرای گروه‌های صوفیانه دارد. نهایتاً در مجموع، صوفی‌منش بودن این خوشنویسان برجسته، تا حدود زیادی آشکار است و فرضیه وجود گفتمان صوفیانه را پشتیبانی می‌کند.

برای اندیشیدن درباره موضوعات خاص به آنها به مثابه اصولی بدیهی تکیه می‌کند (میلز، ۱۳۸۸، ۷۴).

۲۳. رساله‌ای از حسین عقیلی رستمدراری در سال ۹۷۹ هجری قمری که به اصول کتابت و خوشنویسی و ساختن کاغذ و مرکب و غیره می‌پردازد.

۲۴. رساله‌ای در باب سی‌ام کتاب *مجموعه‌الصنایع* از نویسنده‌ای ناشناس که در اواخر سده دهم هجری نگاشته شده و بیشتر به نحوه ساخت مرکب و کاغذ و رنگ می‌پردازد.

۲۵. رساله‌ای مستقل از عنایت‌الله شوشتری در سده یازدهم هجری است که به تعلیم خوشنویسی به خصوص خط ثلث و نسخ پرداخته و در مجموعه مقالات خوشنویسی (گردهمایی مکتب شیراز) در سال ۱۳۸۸ به تصحیح احسان‌الله شکراللهی چاپ شده است.

۲۶. درباره صحت و سقم انتساب و استناد این احادیث و روایات ر.ک به: کاوسی، ولی‌الله (۱۳۹۷)، جست‌وجوی استنادی احادیث و روایات خوشنویسی در رساله‌های خوشنویسان ایران، رهپویه هنر، هنرهای تجسمی، شماره ۱.

فهرست منابع

ابراهیمی، احمدرضا (۱۳۹۵)، طرح یک مناقشه: بازخوانی وجه هنری فتوت‌نامه‌ها از منظر اندیشه سنت‌گرا، *کیمیای هنر*، صص ۱۰۳-۱۱۵.

ابن‌الهیثم، الحسن (۱۹۸۳)، *کتاب المناظر*، تدوین عبدالحمید صبره، السلسله التراثیه الکویت.

امورتی، ب.اس (۱۳۷۹)، *مذهب در دوره تیموریان*، چاپ‌شده در کتاب تاریخ ایران دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات جامی.

امورتی، ب.اس (۱۳۸۰)، *مذهب در دوره صفوی*، چاپ‌شده در کتاب تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات جامی.

باباشاه الاصفهانی (۱۳۹۱)، *آداب‌المشق* (نسخه دانشگاه پنجاب لاهور)، پژوهش حمیدرضا قلیچ‌خانی با همکاری دکتر معین نظامی، انتشارات پیکره، تهران.

بخاری، محمد (۱۳۷۳)، *فوائد الخطوط*، چاپ‌شده در *رساله‌هایی در خوشنویسی و هنرهای وابسته*، گردآورنده حمیدرضا قلیچ‌خانی، انتشارات روزنه، تهران.

بیانی، مهدی (۱۳۶۳)، *احوال و آثار خوشنویسان*، جلد ۳، انتشارات علمی، تهران.

پات، فریبا؛ خضری، احمدرضا، و مظاهری، مهرانگیز (۱۳۹۰)، خوشنویسی در آغاز عصر صفوی: تحولات، کارکردها، حامیان و هنروران، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، صص ۳۳-۴۸.

جلالی شیجانی، جمشید (۱۳۹۷)، تشیع عرفانی و تأثیر آن بر ظهور صفویه، فصلنامه علمی - پژوهشی *شیعه‌شناسی*، سال شانزدهم، شماره ۶۲، صص ۷-۳۲.

رفیعی هروی، مجنون (۱۳۷۳)، *آداب‌الخط*، چاپ شده در *رساله‌هایی در خوشنویسی و هنرهای وابسته*، گردآورنده حمیدرضا قلیچ‌خانی، انتشارات روزنه، تهران.

روزنتال، ا. (فرانز) (۱۳۷۱)، رساله ابوحنبلان توحیدی در باب خوشنویسی، ترجمه احمد نمایی، *مجله مشکوه*، شماره ۳۴.

سراج شیرازی، یعقوب بن حسن (۱۳۷۶)، *تحفه‌المحبین (درآیین خوشنویسی و لطایف معنوی آن)*، گردآورندگان دانش‌پژوه، محمدتقی؛ رعنا حسینی، کرامت و ایرج افشار، نشر نقطه، چاپ اول، تهران.

سعدآبادی، پریسا؛ جعفری، سید علی‌اکبر، و شهیدانی، شهاب (۱۳۹۵)، سیر تحول هنر خوشنویسی و انواع خطوط آن در مکاتب هنری عصر صفوی، فصلنامه *تاریخ‌نامه خوارزمی*، سال چهارم، صص ۱۱۸-۱۵۲.

سیوری، راجر (۱۳۸۵)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران.

شمس منشی، محمد بن هندو شاه (۱۹۶۴)، *دستورالکتاب فی تعیین‌المراتب*، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، جلد ۱، نشر دانش، مسکو.

شمیل، آن ماری (۱۳۶۸)، *خوشنویسی و فرهنگ اسلامی*، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، مشهد.

پنجاب لاهور به خط خود باباشاه موجود است که انتساب آداب‌المشق به میرعماد را منسوخ می‌کند. این نسخه به تحقیق دکتر حمیدرضا قلیچ‌خانی در نشر پیکره سال ۱۳۹۱ چاپ شده است.

۱۴. رساله‌ای منسوب به میرعلی هروی، ادیب و خوشنویس قرن دهم هجری که به نوعی در ادامه و تسهیل رساله «صراط‌السطور» به نثر نوشته شده و قرابت بسیاری با رساله «خط و سواد» مجنون رفیعی دارد. این رساله در پنج باب نوشته شده که تنها سه باب ابتدایی آن موجود است. از نسخه‌های موجود از این رساله می‌توان به نسخه قرن دهمی محفوظ در کتابخانه استاد رضا مایل هروی و نسخه ضمیمه تذکره سنگلاخ در تبریز اشاره کرد.

۱۵. رساله‌ای منظوم از سلطان‌علی مشهدی خوشنویس عهد تیموریان هرات که در سال ۹۲۰ هجری قمری نوشته شده است. برخی از این رساله با عنوان «صراط‌الخط» یاد کرده‌اند و نسخه‌های بسیاری از آن موجود است که دو نسخه در کتابخانه ملی ملک و یک نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است. ۱۶. رساله‌ای است از درویش محمد بن دوست محمد، خوشنویس و صوفی اهل بخارا که در سال ۹۹۵ هجری قمری نگاشته شده و تا حدود زیادی متأثر از «مداد الخطوط» میرعلی هروی است. از این رساله چند نسخه در تاشکند و بخارا موجود است که قدیمی‌ترین آن در کتابخانه بخارا نگهداری می‌شود.

۱۷. رساله‌ای از سلطان احمد مجنون رفیعی که در حدود سال ۹۳۰ هجری قمری نگاشته شده و با نام «سوادالخط» و «سواد و خط» نیز شناخته می‌شود. این رساله قرابت زیادی با «مدادالخطوط» میرعلی هروی و «صراط‌السطور» سلطان‌علی مشهدی دارد. از این رساله نسخه‌های بسیاری وجود دارد که دو نمونه معتبر آن یکی در کتابخانه موزه ملک و دیگری در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است.

۱۸. رساله‌ای به نظم سروده مجنون رفیعی هروی که از روی نسخه کامل کتابخانه ملی ملک به شماره ۴۲۱/۱۵ به چاپ رسیده است. از این رساله نسخه‌ای ناقص نیز در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از قرن یازدهم هجری وجود دارد.

۱۹. مصطفی عالی افندی مناقب هنروران را در سال ۹۹۵ هجری قمری در سرزمین عثمانی و در دوره حکومت سلطان مرادخان بن سلطان سلیم خان بن سلیمان خان به زبان ترکی تألیف کرده است. این کتاب توسط دکتر توفیق سبحانی ترجمه و در ۱۳۶۹ به چاپ رسیده است. مناقب هنروران ده سال قبل از گلستان هنر، در یک مقدمه، پنج فصل و خاتمه به نگارش درآمده است. نگارنده شرح حال خوشنویسان را از ابن‌مقله آغاز کرده و تا عصر خود ادامه داده و سپس به مطالبی در معرفی قاطعان، مصوران و تذهیب‌کاران پرداخته است.

۲۰. کتابی تألیف قاضی احمد منشی قمی در سال ۱۰۰۶ هجری قمری که اطلاعاتی را به خصوص در شرح احوال خوشنویسان و نگارگران ثبت کرده است. در سال ۱۰۱۵ هجری قمری، نگارشی دیگر از آن با حذف و اضافات نسبت به نسخه قبلی صورت پذیرفته است. در سال ۱۳۵۲ احمد سهیلی خوانساری نسخه‌ای از این کتاب را تصحیح کرد و مقدمه قابل توجهی را در سه فصل بر این اثر افزود که فصل اول آن در خصوص تاریخ و پیدایش خط عربی و فارسی، فصل دوم به تاریخ نقاشی و نقاشان مشهور، و فصل سوم به معرفی قاضی میراحمد منشی و تألیفات او پرداخته است.

۲۱. منشآت سلیمانی کتابی است آموزشی در احکام انشا و آداب ترسل که به قلم دبیران دبیرخانه شاه سلیمان اول صفوی (حکومت ۱۰۷۷-۱۱۰۵ هجری قمری) به نگارش درآمده است. این کتاب در پانزده باب نوشته شده و باب آخر آن «در املا و قواعد سخنوری و خط» است که در بخش چهارم آن به موضوع خوشنویسی و قواعد و تاریخچه آن پرداخته شده است. تنها نسخه خطی این کتاب که در سال ۱۲۳۶ هجری قمری استنساخ شده، به شماره ۸،۸۹۵ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.

۲۲. «اپیستمه مجموعه‌ای از روابط است که می‌توانند در یک دوران معین، کردارهای گفتمانی را که پیکره‌های معرفت‌شناختی، علوم و احتمالاً سیستم‌های صورتی‌سازی را ممکن می‌کنند، به یکدیگر پیوند دهند» (فوکو، ۱۳۹۲، ۲۷۶). در واقع اپیستمه شامل انواع روش‌هایی است که یک فرهنگ خاص در دوره‌ای خاص،

منشی قمی، قاضی میراحمد (۱۳۵۲)، *گلستان هنر*، تدوین احمد سهیلی خوانساری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

میلز، سارا (۱۳۸۸)، *گفتمان*، ترجمه فتح محمدی. انتشارات هزاره سوم، زنجان.

نصر، سید حسین (۱۳۸۰)، *فعالیت‌های فکری، فلسفه و کلام در دوره صفوی*، چاپ شده در *تاریخ ایران دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات جامی، تهران.

نصر، سید حسین (۱۳۸۱)، *پیام روحانی خوشنویسی در اسلام، هنرهای تجسمی*، شماره ۱۸، صص ۳۹-۴۳.

نعیمائی عالی، امین (۱۳۸۵)، *آشنایی با زندگی و آثار خوشنویس بزرگ عبدالباقی تبریزی (اواسط قرن دهم تا ۱۰۳۹ ق)*، از مجموعه مقالات خوشنویسی گردهمایی مکتب اصفهان، به کوشش مهدی صحراگرد، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.

وطن‌خواه خانقاه، محمود؛ مازیار، امیر (۱۳۹۹)، *تحلیل گفتمان علمی-هندسی در رساله‌های خوشنویسی اسلامی سده‌های چهارم تا هشتم هجری*، نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، دوره ۲۵، شماره ۳.

Doi: 10.22059/jfava.2019.282162.666224

وینتر، ه. ج. (۱۳۸۰)، *علوم ایران در روزگار صفویان*، چاپ شده در *تاریخ ایران دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات جامی، تهران.

هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۹)، *تأثیر عرفان و تصوف در تحولات خوشنویسی ایرانی در قرن‌های هفت تا نه (ه.ق)*، *مجله مطالعات ایرانی*، شماره هفدهم، صص ۲۶۳-۲۷۵.

هروی، میرعلی (۱۳۷۳)، *مناجات‌الخطوط*، چاپ شده در *رساله‌هایی در خوشنویسی و هنرهای وابسته*، گردآورنده حمیدرضا قلبی‌خانی، انتشارات روزنه، تهران.

پارشاطر، احسان (۱۳۸۰)، *شعر فارسی در دوره تیموریان*، چاپ شده در *تاریخ ایران دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات جامی، تهران.

Grabar, Oleg (1992), *The mediation of ornament*, Princeton University Press, Washington, D.C.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۰)، *ادبیات ایران در دوره صفویان*، چاپ شده در *تاریخ ایران دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات جامی، تهران.

صیرفی، عبدالله (۱۳۷۲)، *آداب خط*، چاپ شده در *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*، گردآورنده نجیب مایل هروی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.

عالی‌افندی، مصطفی (۱۳۷۰)، *مناقض هنروران*، ترجمه و تحشیه توفیق هاشم‌پور سبحانی، انتشارات سروش، تهران.

عبدی، حسین و زرقاتی، سید مهدی (۱۳۹۶)، *تحلیل گفتمانی رساله‌های ردیه بر تصوف در عصر صفوی*، *دوفصلنامه ادبیات عرفانی*، دانشگاه الزهراء، شماره ۱۶، صص ۱۱۹-۱۴۶.

فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *نظم‌گفتار*، ترجمه باقر پرهام، نشر آگه، تهران.

قصه‌خوان، قطبالدین محمد (۱۳۷۲)، *دیباچه*، چاپ شده در *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*، گردآورنده نجیب مایل هروی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.

قیومی، مهرداد (۱۳۸۶)، *آداب صناعات: آداب‌نامه‌های مشق در مقام منابع تاریخ هنر ایران*، *گلستان هنر*، صص ۵-۱۷.

قیومی بیدهندی، مهرداد؛ گلدار، فاطمه (۱۳۹۴)، *تاریخ هنر بر محور هنرمند در دو جهان؛ بدایت تاریخ هنر در مغرب‌زمین و ایران زمین*، *دوفصلنامه مطالعات تطبیقی هنر*، شماره ۹.

کاووسی، ولی‌الله (۱۳۹۷)، *جست‌وجوی استنادی احادیث و روایات خوشنویسی در رساله‌های خوشنویسان ایران*، *رهپویه هنر، هنرهای تجسمی*، شماره ۱، صص ۲۳-۳۲.

مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲)، *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.

مشهدی، سلطانعلی (۱۳۷۳)، *صراط‌السطور*، چاپ شده در *رساله‌هایی در خوشنویسی و هنرهای وابسته*، گردآورنده حمیدرضا قلبی‌خانی، انتشارات روزنه، تهران.

منشآت سلیمانی (۱۳۸۸)، *تألیف دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

Sufism and Mysticism as the Discursive Characteristics of Calligraphy Treatises During the Eighth to Eleventh A.H Centuries (14th-17th A.D)*

Mahmoud Vatankhah Khaneghah¹, Amir Maziar^{**2}

¹Master of Islamic Arts, Islamic Art Department, College of Conservation and Restoration, Art University of Tehran, Tehran, Iran.

²Assistant Professor, Department of Philosophy of Art, College of Theoretical Sciences and Higher Studies of Art, Art University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received: 5 May 2020, Accepted: 21 Sep 2020)

Calligraphy holds a unique place in Islamic arts and has been influenced substantially by historical and social factors from the early centuries to date. An important part of these factors has not been studied mainly due to the singular, concentrated point of view prevalent in common approaches to the study of Islamic calligraphy. A different approach is to not only take into account the historical evolution that have taken place, but also to review the dominant discourses on the calligraphy during different historical periods. Accordingly, the historical evolution of Islamic calligraphy can be recognized by the analysis of discourses that have been prevalent in different historical periods. One of the discourses that has dominated the Islamic calligraphy, especially from the eighth to the eleventh A.H centuries (14th-17th A.D), is a Mystical discourse. The impact of the Mystical discourse is not confined to Islamic calligraphy, and in fact, has resulted in a wide-ranging influence on a variety of practical and theoretical fields. The birth of the Mystical discourse can be traced back to Sufism evaluation in the sixth A.H century (12th A.D). This discourse also created common features in texts and treatises of calligraphy art. Therefore, a careful study of the calligraphy treatises and texts from various fields that have been produced during that era presents a unique and distinct opportunity to understand the features of the Mystical discourse. Hence, the purpose of this research is to recognize and analyze the mechanisms of imposition mystical concepts to the calligraphy through the Neo-historical approach and to adopt discourse analysis method with emphasis on relevant texts. By reviewing the remaining texts of scholars of this period, as well as referring to the opinions of contemporary Islamic art scholars, it is concluded that there is a very serious and profound interplay between Sufism with various industries, crafts, sciences and arts in the that period. In this regard, Mysticism and Sufism has been a decisive

factor in the conception and developments that have taken place in Islamic calligraphy. Actually, Islamic calligraphy, synchronous with the Mystical development of the Islamic society, has undergone many changes that are recognizable with refer to texts and calligraphy treatises. Therefore, in this investigation, by referring to several authentic and significant texts from the prominent scholars and calligraphy masters, as well as the specialized calligraphy treatises, we extracted and recognized the features of the Mystical discourse in Islamic calligraphy treatises from the eighth to eleventh A.H centuries (14th-17th A.D). According to the results of this research, the mystical, sacred and spiritual conception of Islamic calligraphy was a specific discursive and historical features of this period and is not an intrinsic, permanent feature of the Islamic calligraphy, but is in stark contrast to other historical Islamic art discourses such as Scientific-Geometric discourse in the Middle Ages. These mystical ideas in opposition to the Sci-Geo discourse in Middle Ages, which also has a direct impact on the Islamic calligraphy until now, in regards to its creation, interpretation and investigations.

Keywords

Calligraphy, Islamic Calligraphy, Calligraphy Treatises, Discourse Analysis, Mystical Discourse.

*This article is extracted from the first author's master thesis, entitled: "Analysis of scientific-geometric discourse in calligraphy treatises of the fourth to eighth centuries AH" under the supervision of second author.

**Corresponding Author: Tel: (+98-912) 72125730, Fax: (+98-21) 66725685, E-mail: maziar1356@gmail.com